

تلفن: ۰۸۷۶۱۷۲۰ <p>تأبیر: ۰۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۰۸۷۶۹۰۷۵</p> پایگاه: ۰۲۱۳۰۴۵۱۲۳ روابط عمومی / نشراتی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸ مندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۰۸۷۴۸۸۰۰	
چاپ: شرکت چاپ جام‌چم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی چاپخانه مشهوری	
سازمان آگهی‌های روز‌نامه ایران: دارنده گواهی‌نامه اینزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)	
انتشارات موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۰۸۵۴۸۸۹۲-۵	
http://irannewsaper.ir	

اذان ظهر ۱/۵۱ | اذان مغرب ۱۷/۱۳ | نیمه شب شرعی ۲۳/۰۷ | اذان صبح فردا ۵/۲۲ | طلوع آفتاب فردا ۶/۵۰

<b>امام علی (ع):</b>	
لحظه ها ای زودگذر! است که عمر را به [دست] فنا می سپارد.	
<b>سخن روز</b>	<b>شرح غررالحکم: ج۱، ص۹۲</b>



<b>هنرمندان در فضای مجازی</b>	
<p>دنیای مجازی در شبانه‌روز گذشته اختصاص داشت به کارهای جدید اهالی هنر که با مخاطبان خود به اشتراک گذاشته بودند از بازی جدید پرویز پرستویی و هدیه تهرانی تا نمایش تازه میترا حجار و کنسرت علی زندوکیلی. دیگر هنرمندان هم همچنان واکنش‌هایی به اعتراضات اخیر بی‌آبی در اصفهان و چهارمحال داشته. اهالی فرهنگ هم اشاره‌ای به آخرین روز هفته کتاب و کتابخوانی کرده‌اند.</p>	

<b>■ چهره‌ها</b>	
<b>سعید سهیلی</b> کارگردان «گشت ارشاد ۳» با انتشار متنی با عنوان «سینما زنده است» از فروش پنج میلیاردی این فیلم خبر داده است.	
<b>شب‌نم مقدمی</b> بازیگر سینما و تلویزیون هم اشاره‌ای به آلودگی هوا داشته و با انتشار عکسی از خود در یک روز برفی نوشت: «یک وقتی برف می‌بارید، همین چندسال پیش ترها... توی همین تهران... دیگر نمی‌بارد. حالا ما مانده‌ایم و دلتنگی‌اش... ما مانده‌ایم و این حجم آلودگی عجیب و بی‌سابقه هوای شهر دلتنگ خاکستری بی‌اعصاب...»	
<b>محمد کارت</b> کارگردان فیلم مستند «پیل» با انتشار بخشی از ویدئوی این فیلم از انتخاب این کار به عنوان بهترین مستند سال در آسیا و اقیانوسیه خبر داده است. این فیلم محصول شبکه مستند سیما است که به عنوان نماینده ایران از این رویداد معرفی شده است.	
<b>میترا حجار</b> به کار جدیدش اشاره داشته و نوشت: «زودتر از اینها می‌خواستم در مورد شش‌نمایش‌نامه‌خوانی بنویسم ولی گرفتاری مجال نداد. این کار برای شخص من، چالش بزرگی بود؛ خواندن یکی از پیچیده‌ترین متن‌های ادبیات نمایشی آمریکا... ایفای نقش مارتا برایم آرزویی دیرین بوده و پس از شب اجرا تا چند روز هنوز ذهنم به دنبالش می‌گشت. مارتا و جورج، امروز در بین ما و حتی در این جامعه کم نیستند، کسانی که حلقه اتصال عاطفی‌شان را در نفرت از هم پیدا می‌کنند.	
<b>علی زندوکیلی</b> هم از اجرای کنسرت تازه‌اش در کیش خبر داده که قرار است ۵ آذر ماه در تالار شهر این جزیره برگزار شود.	
<b>عبدالحکیم بهار</b> مروج کتابخوانی سیستمی و بلوچستانی هم روایت تصویری از هفته کتاب در جاپهار منتشر کرده است.	

<b>■ شمارش معکوس برای بی‌همه چیز</b>	
<p>پرویز پرستویی و هدیه تهرانی ویدیویی منتشر کرده‌اند از فیلم «بی همه چیز» ساخته محسن قربانی که خود نیز در این فیلم ایفای نقش می‌کنند و اشاره به زمان اکران آن داشته‌اند که ۱۷ روز به این اکران زمان باقی مانده است. تهیه‌کننده کار هم جواد نوروزبیگی است. از جمله بازیگران آن هادی حجازی‌فر، باران کوثری، مهتاب نصیرپور، پدram شریفی، لاله مرزبان، بابک کریمی، فرید سجادی حسینی، خسرو پسیانی، زهیر یاری، مهدی صباغی، عیسی یوسفی‌پور، عرفان ناصری است.</p>	

<b>به‌هر قیمتی فیلم نمی‌سازم</b>	
<p><b>داریوش فرهنگ</b>: سینما در این دو سال کرونایی مثل همه شغل‌های دیگر از رونق افتاد، اما می‌دانم که راه و جای خود را پیدا می‌کند و من هم اگر بتوانم جای خود را پیدا می‌کنم، آنچه را که دوست می‌دارم خواهم ساخت. الان دیگر به سن و سالی رسیده‌ام که نمی‌خواهم فیلمی بسازم که صرفاً فیلم ساخته باشم، باید چیزی باشد که آن را دوست بدارم و احساس کنم می‌شود آن احساسات را با دیگری هم در میان گذاشت. من حدود ۱۱ فیلم سینمایی ساختم و همین تعداد هم سریال. نقش‌های زیادی را هم بازی کرده‌ام، اما در بین فیلم‌های سینمایی ام سه فیلم را بیشتر از بقیه دوست دارم، البته نه به این معنا که از ساخت بقیه پشیمان باشم یا ناراحت، اما آنهایی که بیشتر دوست دارم یکی فیلم «طلسم» است که اولین فیلمم بود، دیگری «دو فیلم با یک پلیت» و سومی هم که آخرین فیلمم بود با نام «یک گزارش واقعی» که اکران نشده است. این سه فیلم به روحیه و خلقیات من خیلی نزدیک بودند.</p>	
بخشی از گفت‌وگوی این کارگردان و بازیگر با ایسنا	

<b>به‌بهانه انتشار دو کتاب درباره شیوه‌های مدیریتی «توران میرهادی»</b>	
<b>مدیریت اخلاقی و دوری از تبعیض</b>	
<p>کاملاً بجاست این‌روها که در فضای مجازی و... حرف از توران میرهادی است، چندسطری به قدر فرصت و مجال از او بگوییم که از پایه‌گذاران نظام نهاد کودکی و آموزش و پرورش نوین و مادر ادبیات کودک بود و حضور تأثیرگذار و مهمی در حوزه شورای کتاب کودک و پیدایش فرهنگنامه کودکان ونوجوانان داشت. از ابتدای تأسیس مدرسه فرهاد، توران خانم خیلی زود متوجه شد که کتاب‌های مناسب و با کیفیت در دسترس کودکان ایرانی نیست و با تلاش او کتابخانه «قلب تپنده» مدرسه فرهاد شد و تلاش شد با برنامه‌های متنوع، کتابخانه، کتاب و کتابدار دوستان صمیمی کودکان شوند و از این روترویج کتابخوانی سرلوحه و در زمره بنیان‌های این مدرسه بود. به‌تازگی دو کتاب درباره توران میرهادی منتشر شده که در آنها به زوایه‌های کمتر شناخته‌شده‌ای از او اشاره شده است. برای تهیه این کتاب‌ها هیأت مدیره انجمن پژوهش‌های آموزشی یوبیا تستستی برگزار کردند و مصوب شد تا یک مکتوب علمی و مستند فراهم آید و در اختیار مراکز آموزشی و پرورشی قرار گیرد. من هم این افتخار را داشتم که درباره روش‌ها و شیوه عملکرد توران میرهادی مقاله‌ای با عنوان «شیوه مدیریتی توران میرهادی در مدرسه فرهاد با رویکرد اخلاقی و اجتماعی» در این کتاب ارائه کنم که از منظر یک</p>	<b>یادداشت</b>
	
	<b>پریسایه‌لوان</b> فعال فرهنگی

<b>وقتی زبان می‌رقصد</b>	
«کودا» کم‌دی درامی خوش‌حس با لحظه‌هایی فراموش نشدنی	
<p>از فیلم‌ها لحظه‌هاست که باقی می‌ماند. پس از گذشت زمان، حتی از یک فیلم خوب هم جزئیات داستانی زیادی در خاطر تماشاگران باقی نمی‌ماند، اما لحظه‌هایی هست که چنان تأثیری بر مخاطب می‌گذارد که هیچگاه از یاد نمی‌رود. با این نگاه می‌توان نتیجه گرفت فیلم خوب اثری است که از این لحظات فراموش نشدنی بیشتر دارد و «کودا» ساخته‌شان‌هدر مملو از این لحظات یادرنقتنی است. فیلم درباره روبی تنها عضو شورای خانواده چهار نفره روسی است که همواره یک واسطه ارتباطی است میان خانواده و جامعه. آنها از راه مایه‌گیری زندگی خود را می‌گذرانند. روبی که به عنوان درس اختیاری در ترم جدید کلاس کر برداشته، توسط معلم سخت‌گیر موسیقی خود کشف می‌شود و متوجه استعداد بی‌نظیرش در موسیقی می‌گردد. معلم او را تشویق می‌کند که به دانشگاه برکلی برود و این‌رو روبی را با این تضاد روبه‌رو می‌کند که خانواده‌اش را که علاوه بر مایه‌گیری، خودشان فروش محصول را برعهده دارند و بیش از همیشه به او نیازمند هستند ترک کند یا نه؟</p>	<b>پیشنهاد</b>
	
	<b>دلیر بیدان پناه</b> ویراستار

<p>فیلم یک کم‌دی درام است که اولین ساخته‌شان‌هدر آمریکایی بعد از چند تجربه کوتاه و تلویزیونی است. اثری بسیار لطیف که در دسته فیلم‌های خوش حس(Feel-good movies) قرار می‌گیرد. آثاری که فراتر از شادی آوری و عاطفه فراوان، دارای حس امید به زندگی هستند. «کودا» نیز علاوه بر لحظات کمیک، لطافت و برانگیزندنگی عاطفی شدید، با تصویر زندگی منحصر به فرد روبی و خانواده‌اش و پیوند عمیق و همواره پر انرژی آنها، اثری است که دید مخاطب را هدف قرار داده و با داستانی که روایت می‌کند بر نگاه تماشاگر به جهان پیرامون اثر می‌گذارد.</p> <p>در محیطی که خانواده روبی زندگی می‌کنند با وجود نگاه‌ها و رفتارهای تبعیض آمیز و تمسخر و عدم توجه به شرایط یک خانواده ناشوا، صمیمیت و یکپارچگی آنها برای اغلب افراد شهر غبطه‌برانگیز است. اما مساله در عین این صمیمیت برجسته، انزوا ی این خانواده نسبت به دیگران نیز هست. این فقدان ارتباط آنها را بیگانه و ناشناخته نگه داشته است. اگر چه مردم دیگر با آنها خیلی نمی‌جوشند اما از سوی خانواده هم میلی به ارتباط نیست. همین دوگانه هم هست که فشار فراوانی را بر روبی تحمیل کرده است. او مترجم و به نوعی پیام آور جامعه برای خانواده و خانواده برای جامعه است. گویی با متولد شدنش در یک خانواده ناشوا به عنوان تنها کسی که می‌شوند و سخن می‌گویند وظیفه دارد تا رابطه این خانواده را با جامعه به تعادل برساند. روبی که خودش زبان اشاره را زودتر از سخن گفتن آموخته، عمیق‌ترین احساسات خود را با زبان اشاره بیان می‌کند. یکی از همان لحظات به یادماندنی بیشتر اشاره شده، که در «کودا» به وفور وجود دارد، زمانی است که معلم موسیقی از او می‌خواهد احساسش را درباره خواندن و موسیقی بیان کند و روبی پس از فکر زیاد و تلاش برای به زبان آوردن حسش به‌طور ناخودآگاه این احساس را با زبان اشاره بیان می‌کند. انجاست که فیلم از زبان اشاره یک کش بیانگر می‌سازد که فارغ از آنکه دقیقاً چه چیز را بیان می‌کند، احساس را فراتر از کلمات به مخاطب منتقل می‌نماید.</p> <p>خانواده روبی تا یک‌سوم پایانی فیلم آنچنان مشوق او نیستند. از سویی نگران وضعیت کسب و کار خود بدون حضور روبی هستند و از سوی دیگر مطمئن نیستند که روبی واقعا در موسیقی خوب و تواناست. روبی هم در نهایت تصمیم می‌گیرد برای کمک کنار خانواده بماند و قید امتحان دادن برای ورود به برکلی را بزند. اما کنسرت کلاسی او همه چیز را تغییر می‌دهد. در حالی که خانواده هیچ‌کمی شون، متأثر شدن مخاطبان دیگر از کار روبی آنها را نیز متأثر می‌کند. در اینجا با تبدیل صدای موسیقی به سکوت مطلق و شنیدن از زاویه خانواده روسی، لحظه درخشان دیگری به وجود می‌آید. پس از این لحظه و کلنجار رفتن خانواده روبی، بخصوص پدرش برای درک کار او یکی دیگر از آن لحظات فراموش نشدنی ساخته می‌شود. پس از کنسرت موفق روبی، پدر که از ناتوانی خود در شنیدن استعداد دخترش غمگین است، از روبی می‌خواهد که برایش بخواند و او دست بر گوی دخترش می‌گذارد تا لرزش هنرش را حس کند. اینجا هم همان‌هدر موفق می‌شود لحظه ناب دیگری را بسازد که از یاد بردنش برای تماشاگر ناممکن خواهد بود. همین لحظه ناب و پر احساس هم هست که سرنوشت روبی را تغییر می‌دهد و خانواده پا روی تردید و نیاز خود می‌گذارد تا روبی در هنرش به موفقیت برسد.</p>	<b>پیشنهاد</b>
	
	<b>موسیقی استخوان</b>

<b>عکس نوشت</b>	
<p><b>علی‌اکبر صادقی</b> <b>طراح و نقاش برجسته</b> <b>در جشن تولدش در خانه هنرمندان ایران برگزار شد، گفت: عاشق ایران هستم و خواب کودکانی را نقاشی می‌کنم که پدرانشان در راه آزادی ایران شهید شده‌اند.</b></p> <p><i>ایرنا</i></p>	

<b>مرد چشمانش را به حیرت کشود و گفت: راستی من دانستید اسم می چیست؟ اسقف جواب داد، بلی. شما «برادر من» نامیده می‌شوید.</b>	
	
<p>بیتوبیان / ویکتور هوگو</p>	

<b>سفیدپوشان حاضر در سنگر</b>	
<p>عملیات آزادسازی مهران آغاز شده بود. «سید محمد شکری» با سمت امدادگر در این عملیات حضور داشت. شب عملیات یگانی که سید محمد در آن مأموریت داشت ناخواسته وارد منطقه مین شد. چندین نفر برآثر انفجار مین و ترکش‌های آن مجروح شدند. سید محمد به تنهایی مشغول رسیدگی به مجروحین شد و انصافاً خوب از پس کار برآمد. به نقل از برادرش دکتر جوان چند روز بعد در قلاویزان با صحنه جراحی یکی از رزمندگان مواجه شد که ترکش به گلویش خورده و راه نفسش بسته شده بود. سید محمد، فوری با شجاعت تمام دست به کار شد و در همان صحنه جنگ با کمترین امکانات گلولی مجروح را شکافت و با لوله خودکار برایش راه تنفس گشود.</p>	<b>نکته</b>
	<b>اسماعیل علوی</b> دبیر گروه یادآوری

	
<p>سید محمد مسئول پایگاه بسیج محله بود. بعد از شهادت برادرش در عملیات رمضان راهی مناطق جنگی شد. پیش از آن با قبولی با رتبه ششم در کنکور سراسری در رشته پزشکی دانشگاه تهران مشغول تحصیل شده بود. ولی قبولی در دانشگاه مانع حضورش در جبهه‌ها نشد. همه متحیر بودند که چطور هم جبهه می‌رود، هم درس می‌خواند آن هم پزشکی، هم مطالعه دارد!</p> <p>استادانش می‌گفتند او درسخوان‌تر از بقیه دانشجویان بوده و از ضریب هوشی بالایی برخوردار است. حتی دکتر کیهانی استاد ایمونولوژی وی معتقد بود سید محمد شکری در آینده یکی از نوابغ پزشکی خواهد بود.</p> <p>۱۲ اسفند سال ۱۳۶۵ بچه‌های گردان عمار در منطقه شلمچه محاصره می‌شوند. محمد کوله خود را برمی‌دارد و به کمک بچه‌های زخمی در صحنه عملیات می‌شتابد و مشغول رسیدگی به مجروحان می‌شود. حین کار گلوله توپ به محل استقرار سید محمد و دستیارش فرود می‌آید. وقتی رزمندگان خود را به محل می‌رسانند هم‌رزمش بعد از اشاره به گلوله‌ای که پیکر شهید سید محمد شکری درون آن پرتاب شده بود، به شهادت می‌رسد. چند روز طول می‌کشد تا پیکر محمد را از گودال در بیاورند. وقتی که بیرون می‌آورند، چیز چندانی از بدنش باقی نمانده بود.</p> <p>پیکرش را از طریق شال سبزی که برادرش برایش خریده بود شناسایی کردند. در روز تشییع او همه جور آدمی آمده بود، دانشجویان و اهل محل همه برای بدرقه محمد آمده بودند. در روز دفن او زمانی که می‌خواستند محمد را در قبر بگذارند، سید احمد پلارک آمد و گفت اجازه بدهید من او را دفن کنم؛ یک ماه بعد نیز سید احمد پلارک هم شهید شد و کنار قبر محمد به خاک سپرده شد.</p> <p>حکایت پزشکان ایثارگر بسیجی، حکایت مردان سپیدپوشی است که سوگند بقرطار در ر جبهه‌های جنگ و زیر آتش مستقیم دشمن بر زبان جاری کردند و در عمل پایبندی خود را نشان دادند. آنان برای نجات جان‌ها آستین همت بالا زدند و بخش مفصلی از حماسه آفرینی‌های دوران دفاع مقدس را به خود اختصاص دادند. همان‌هایی که اغلب گنمانند و پس از جنگ در کسوت جراحان و پزشکان متخصص اینجا و آنجا به درمان بیماران مشغولند.</p> <p>پزشکان بسیجی از جمله اقشار ایران‌زمین بودند که با ایمانی نستوه با لباس سفید پشت خاکریزها و زیرزمین‌ها، برای نجات جان‌ها حاضر شدند و با ایجاد بیش از ۲۰۰ پست امدادی و ۱۵۰ اورژانس و چندین بیمارستان صحرایی که بارها مورد اصابت موشک‌ها و بمباران ارتش بعث عراق قرار گرفت با تقدیم بیش از ۴ هزار شهید از کادر درمانی، امدادگر، پرستار و پیراپزشک رسالت خود را به انجام رساندند و کوله باران‌ها چه در پشت جبهه و چه در میدان نبرد، باعث نشد که سیدپوشان دست از فعالیت حرفه‌ای خود بردارند و مجروحان را رها کنند.</p>	

<b>عکس نوشت</b>	
<p><b>علی‌اکبر صادقی</b> <b>طراح و نقاش برجسته</b> <b>در جشن تولدش در خانه هنرمندان ایران برگزار شد، گفت: عاشق ایران هستم و خواب کودکانی را نقاشی می‌کنم که پدرانشان در راه آزادی ایران شهید شده‌اند.</b></p> <p><i>ایرنا</i></p>	